

روابط

ایران با کشورهای یوپی

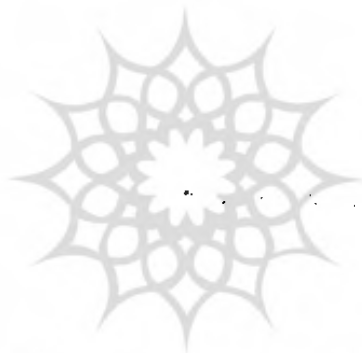
« پیش از اسلام »

بسم

پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم

علاءالدین آذری

دکتروریانج



شعبہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنال جامع علوم انسانی

رقم کتابخانہ مدرسہ لہذا ہے

روابط ایران با کشور اتیوپی پیش از اسلام

مجم

علاء الدین آذری

کتابخانه مدرسه لیسه قم

(دکتر تاریخ)

روابط سیاسی ایران و
اتیوپی (حبشه) بعد از جنگ
جهانی دوم برقرار شده است^۱
و از زمان مسافرت اعلیحضرت
هیلاسلاسی اول^۲ امپراتور
آن کشور بایران، مناسبات
دوستانه طرفین بیش از پیش
توسعه و گسترش یافته است.
برای تحقیق و بررسی
روابط دو ملت باید بگذشته
بسیار دور و در آن
روزگار آنیکه شهریاران
هخامنشی سرگرم حل و فصل

۱- در تاریخچه وزارت امور خارجه که توسط آقای دکتر حسین داودی تنظیم گردیده
است سفرای ایران در اتیوپی بدین ترتیب آورده شده است. در سال ۱۳۲۹ آقای عباس
خلیلی بعنوان سفیر کبیر فوق العاده به اتیوپی اعزام شد که تا سال ۱۳۴۱ در آن کشور
اقامت داشته است. در سال ۱۳۴۱ سفارت ایران در آدیس آبابا تأسیس و آقای عبدالحسین-
میکده تاشهریور ماه هفتم سال سفیر ایران در آن کشور بوده است. در مهرماه ۱۳۴۳ مجدداً
سفارت در آدیس آبابا افتتاح شد و از آن سال بعد آقایان محمد قوام و منوچهر اعتماد مقدم
سفیر ایران در این کشور بوده اند.

۲ - Hailé Selassiéier در شهر هارار Harrar حبشه بسال ۱۸۹۲ متولد شد و در
سال ۱۹۳۰ به امپراتوری رسید.

امور و توسعه شاهنشاهی خود بودند مراجعه کرد. گرچه اطلاع ما در خصوص این روابط و انگیزه اصلی آن بعثت قلت منابع محدود است و باید همان منابع محدود را هم دقیقاً مطالعه کرد و صحت و سقم آنرا تمیز و تشخیص داد مع الوصف بررسی تاریخ روابط دو ملت که بعد از چند هزار سال هنوز مانند گذشته قد برافراشته و استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ کرده‌اند جالب و خواندنی است. قبل از بحث در باره روابط دو کشور لازمست برای آگاهی بیشتر خوانندگان ارجمند مطالبی در خصوص اوضاع طبیعی و انسانی و تاریخ حبشه مجملاً ذکر گردد.....

حبشه در مشرق قاره سیاه (افریقا) قرار گرفته و بوسیله کوه‌های مرتفع بیشتر قسمتهای آن احاطه و محصور شده است. وسعت آن ۹۰۳ هزار کیلومتر مربع و با اریتره $۱۰۲۷۷۴۳^۳$ کیلومتر مربع میباشد.

جمعیت آن ۱۶ میلیون نفر و بین کشورهای کنیا و سودان و سومالی قرار گرفته است. ناحیه اریتره که مجاور دریای سرخ قرار دارد در سال ۱۹۵۲ از طرف سازمان ملل متحد بکشور اتیوپی واگذار گردید. موقعیت جغرافیائی حبشه باعث شده است که آن کشور کمتر مورد تجاوز بیگانگان قرار گیرد. شاخه‌ای از رود نیل موسوم به نیل آبی از حبشه میگذرد و در خرطوم پایتخت جمهوری سودان برود اصلی میبندد. زبان حبشیان از ریشه زبان سامی است. کلمه حبشه از نام قومی است موسوم به هاباشا که در سواحل غربی یمن میزیستند^۴ مؤلف تاریخ افریقا در باره حبشه مینویسد «تمدن سرزمین حبشه بر پایه اقتصادیات مرکب از کشاورزی و دامپروری قرار داشت که در آن تقدم و برتری با کشاورزی بود از آنجائیکه حبشیها از قرن سوم میلادی بدین مسیح در آمدند و علاوه بر آن در سراسر ازمنه

۳ - Erythréه که مردم آن در سنوات اخیر بفکر تحصیل استقلال افتاده‌اند.

۴ - نقل از کتاب Grand Larousse Encyclopédi que Tome 4-1961-Page 765

۵ - رالف لیتون - تاریخ افریقا - ترجمه پرویز مرزبان ص ۶۹.

تاریخی در تماس دائمی با اجتماعات مسیحی و اسلامی بسر میبردند این تمدن بیشتر ماهیت تمدنی خاورمیانه را بخود گرفت نه ماهیت تمدن افریقائی را. تمدن حبشه بشدت متأثر از نفوذ تمدنهای بیزانس و عربستان بوده و تشکیلات حکومتی آن اصولاً بسبک حکومتهای سامیان بوده است. «همین مؤلف از قول گیاه‌شناسان مطالبی درباره حبشه و کشاورزی آن بشرح زیر ذکر کرده است: «اغلب محصولات آن که امروزه در افریقای غربی و سودان کشت میشود در اصل یا از آمریکا و یا از مراکز آسیای جنوب شرقی بدانجا آورده شده است. ظاهراً بقیه گیاهان و غلاتیکه در ناحیه فوق بعمل میآید نیز بطور عمده آنهایی هستند که ابتدا در حبشه اهلی شده‌اند اگر گزارشهای علمی گیاه‌شناسان روسی را کاملاً صحیح و موثق بدانیم باید بگوییم که شماره شگفت انگیزی از نوع غلات و گیاهان از جمله چند قسم ارزن و بادامهای زمینی اول بار در عصر نوسنگی در جنوب صحرا و حبشه اهلی شده است.»^۶

قهوه نیز اول بار در سرزمین حبشه بطور خودرو و وحشی دیده شده است. حبشیها معتقدند که سرزمین باستانی سبا در خاک آنها واقع و بلقیس ملکه سبا و زوجه سلیمان در واقع ملکه آنها بوده است. امپراتوران حبشه نیز نسب خود را بملکه مزبور میرساندند. طاعات فرعی
هوهرداستانسرای مشهور یونانی^۷ از این خطه یاد کرده و گفته است که آنجا سرزمینی است که دست هیچکس بآن نرسیده و همیشه آزاد بوده است.

حتی در آن موقع مردم جهان میگفتند که آفتاب از حبشه طلوع میکند و باین عقیده خرافی ایمان داشتند و علت آنهم بیشتر از این لحاظ بود که کمتر کسی موفق میشد پا بکشور حبشه بگذارد.^۸

۶ - ص ۱۱ تاریخ افریقا تألیف رالف لیتون

۷ - هومر شاعر و داستان‌سرای یونان در سده نهم پیش از میلاد نویسنده ایلید و اوودیسه.

۸ - ر.ک به اطلاعات سالانه - سال ۴۰ - شماره دوم ص ۵۲-۵۱.

سرزمین حبشه مدتها در اشغال مصریان بود ولی یکی از امپراتوران حبشه موفق شد که نه تنها استقلال کشور خود را باز گرداند بلکه بر سرزمین فراعنه نیز مسلط شود.

پایتخت اتیوپی در سده اول مسیحی شهر **اکسوم** بود^۹ و امپراتور بالتب **نگوسانا سمات** (شاه شاهان)^{۱۰} در این شهر مرتفع میزیست (۲۱۷۰) ستونی یکپارچه که دارای کتیبه است و هم اکنون پا برجاست بیاد آورنده عظمت و شکوه شهر مذکور در گذشته میباشد.

مردم حبشه در زمان سلطنت نجاشی آئزanas^{۱۱} (۳۴۲ - ۳۲۰) دین مسیح را پذیرفتند مبلغی مسیحی موسوم به فرومانس یا فرومنتیوس^{۱۲} که از اسقف نشین اسکندریه و برانمائی اسقف بزرگ آن شهر بنام آتاناسیوس بحبشه آمده بود توانست دین عیسی را در این سرزمین اشاعه دهد. بدین ترتیب کلیسای اتیوپی بکلیسای مصر وابسته شد. هیلر مؤلف تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران مینویسد: ^{۱۳} «مسیحیان کلیسای اول معتقد بودند که دوازده رسول، ممالک روی زمین را بین خود تقسیم نمودند ممتی در حبشه بر تووما در عربستان توما در ایران و هند و غیره بشارت کلام مسیح را دادند...»

در همین زمان کتاب انجیل بزبان حبشی ترجمه گردید. تمدن **اکسوم** (حبشه) از سده سوم تا سده ششم میلادی شکوفان بود و در ملل مجاور خود تأثیر عمیق بخشید. ظهور اسلام در سده هفتم میلادی و پیشرفت آن در نواحی مجاور دریای سرخ مانع پیشرفت تمدن مزبور گردید اما در ابتدای سده دهم حبشیان بسواحل اریتره پیش میآیند و بار دیگر بایمن و نواحی اطراف آن

9 - Aksoum

10- Negusa Nagast که عرب نجاشی گوید

11- Aézanas

12- Frumentius-Saint-Frumence

۱۳- ترجمه علی نصرتین و آریانپور ص ۶۴

ارتباط حاصل مینمایند و املاک و تیول نجاشی تا شهر زئیل^{۱۴} بسط می‌یابد ولی این دوره کم دوام جای خود را بشورش و جنگهای داخلی میدهد و در این میان پادشاهی آکسوم تاب نمیآورد و برای همیشه نابود میگردد و در واقع قربانی نفاق و تفرقه مردمی میشود که مسیحی نبوده‌اند. بعد از این دوره تاریخ سلسله زائو^{۱۵} در حبشه بقدرت میرسد و شهر لاستا^{۱۶} را واقع در شمال این کشور بیایتختی انتخاب مینماید^{۱۶} (از سال ۱۱۴۹ تا ۱۲۷۰) با سقوط خاندان زائو^{۱۷} یکونو آملاک^{۱۷} (۱۲۸۵ - ۱۲۷۰) نامی که مدعی بود از اخلاف سلیمان و ملکه سباست قدرت را قبضه مینماید و سلسله‌ای که او تأسیس میکند سلیمانی خوانده میشود و شهر شو^{۱۸} را بیایتختی انتخاب مینماید از آن بعد جنگ بین مسلمانان و حبشیان مسیحی سالها بطول می‌انجامد...

از ذکر حوادث و وقایعی که در این مملکت در سده‌های بعد بوقوع پیوسته است خودداری میکنیم و فقط بذکر مطالبی در باره حبشه قرن نوزدهم و بیستم اکتفا مینمائیم: در اواخر سده نوزدهم امپراتور اتیوپی منلیک دوم^{۱۹} (۱۸۴۴-۱۹۱۳) نام داشت که دلیرانه در مقابل قوای مهاجم ایتالیا جنگید و آنها را در محل آدو^{۲۰} در هم شکست و بدین ترتیب استقلال کشور خود را حفظ کرد (۱۸۹۶)

منلیک که در سال ۱۸۸۹ با امپراتوری رسیده بود شهر آدیس آبابا را در سال ۱۸۹۴ بیایتختی انتخاب کرد^{۲۱} برخی از دول استعماری اروپا در اوایل

- شهری در ساحل خلیج عدن
- 14- Zeila
 - 15- Zagoué
 - 16- Lasta
 - 17- Yekouno Amalak
 - 18- Choa
 - 19- Menelik
 - 20- Adoua
 - 21- Addis-Ababa

سده بیستم برای مقابله با دولت آلمان اختلافات خود را در آسیا و آفریقا بطور دوستانه فیصله دادند، در حیطه نیز دولت‌های انگلیس و فرانسه و ایتالیا خصوصاً در دیرین را نادیده انگاشته و کشور مزبور را بسه منطقه نفوذ تجاری خود تقسیم کردند.....

بعدها از منلیک فرزند پانزده ساله اش یاسو^{۲۲} در سال ۱۹۱۰ با سلطنت رسید. قبل از جنگ جهانی دوم ایتالیاییها که هنوز سودای تسلط بر حبشه را در سر میپروراندند پس از تسخیر اریتره و سومالی در سال ۱۹۳۵ به حبشه حمله ور شدند و با وجود مقاومت دلیرانه مردم آنکشور توانستند سرزمین مزبور را اشغال نمایند **موسولینی**^{۲۳} دیکتاتور ایتالیا با آرزوی خود رسید و پادشاه ایتالیا عنوان امپراتور حبشه را نیز بدست آورد.

در سال ۱۹۴۱ قوای انگلیس بکمک امپراتور هیلاسلاسی آمد و این کشور را از دست ایتالیاییها بدر آورد بدین ترتیب کشور کهنسال حبشه استقلال و آزادی خود را بار دیگر بچنگ آورد.....

اما در بساره مناسبات ایران و اقیوپی باید بزمان سلطنت کمبوجیه (کمبوجیه - کامبیز - کامبوزیا...) (۵۲۲-۵۲۹ ق.م) پادشاه هخامنشی و لشکر کشی وی بخاک مصر نظری بیفکنیم و مطالبی را که مورخ یونانی هرودوت در کتاب خود مشروحاً نقل کرده است مختصراً ذکر نمائیم. هرودوت که خود سرزمین حبشه را ندیده درباره این مملکت مطالب اغراق آمیزی نوشته است منجمله : ۲۴ « در طرفیکه آفتاب غروب میکند در جهت مغرب سرزمین حبشه آخرین قسمتی است که نوع بشر در آن سکونت دارد اینجا سرزمین طلای فراوان و فیلهای بزرگ و انواع درختان وحشی و آبنوس و مردمان بلند بالائی است که طول عمر آنها از دیگر مردمان بیشتر است. در جای دیگر راجع بخوان آفتاب که در خاک حبشه سفره گسترده ای برای مردم

22- Yassou

23- Benito-Mussolini (1883-1945)

۲۴- ر.ک. به تاریخ هرودوت ترجمه دکتر هادی هدایتی ج ۳ بند ۱۱۴ ص ۲۰۷.

آن سامان تصور کرده است مینویسد : ۲۵ « اما چنین است آنچه خوان آفتاب نام دارد: در حومه شهر چمنزاری است مملو از گوشت پخته انواع حیوانات چهارپا این گوشتها را صاحبمنصبان عالیرتبه در موقع شب عمداً در آن محل قرار میدهند و هنگام روز هر کس که مایل است میتواند با آنجا رود و از آنها تناول کند بومیها میگویند که همه شب زمین خود بخود این طعامها را از شکم بیرون میریزد ...»

کمیجیه بگفته هرودوت تصمیم به فتح حبشه میگیرد و چون از اوضاع واحوال این سرزمین بی اطلاع است نخست عده ای جاسوس با هدایا و تحف گوناگون ۲۶ برای آشنائی به وضع راههای سوق الجیشی و موقعیت نظامی حبشه به آن دیار گسیل میدارد. فرستادگان شاهنشاه هخامنشی که از طایفه ایختیوفازها ۲۷ بودند و با زبان حبشی آشنائی داشتند به نزد نجاشی میروند و پس از تسلیم هدایا از قول پادشاه متبوع خود با او میگویند: کمیجیه پادشاه پارسها مایل است دوست و متحد تو باشد و ما را بمنز تو فرستاده است تا در این باره با تو سخن گوئیم و این هدایا را که بیش از چیزهای دیگر دوست دارد بتو تقدیم کنیم.

پادشاه حبشه که اطلاع داشت آنها برای جاسوسی بکشور او وارد شده اند در پاسخ گفت نه؛ پادشاه پارسها شما را با این هدایا بخاطر دوستی با ما من فرستاده است شمار است نمیگوئید زیرا شما برای جاسوسی به کشور من آمده اید او مرد منصفی نیست زیرا اگر مرد منصفی بود چشم طمع بر زهین دیگران نمیدوخت و کسانیرا که زبانی با او نرسانیده اند با امارت دعوت نمیکرد، این کمان را بشما میدهم که بگیرید و با او بدهید و این نصیحت را که پادشاه حبشه به پادشاه پارس میکند باو بازگو کنید، وقتی پارسها توانستند با آسانی کمانهائی

۲۵- م ۳۱۲۵ ج ۳. تاریخ هرودوت ترجمه دکتر هدایتی

۲۶- هدایای کمیجیه بر حسب نوشته هرودوت عبارت بود از قبایم ارغوانی، گردن بندی طلائی، تعدادی دستبند، ظرفی از مرمر محتوی عطر و خمره ای از شراب خرما...

۲۷- Ichthyophages ایختیوفازها قومی افسانه ای بودند که زندگی را از طریق صید ماهی میکردند و در سواحل دریای سرخ مسکن داشتند...

باین اندازه را بکشند پادشاه پارس میتواند با سپاهی بیشتر بجنگ حبشیان
ماکروبی ۲۸ آید .

اما اکنون باید خداوندان را سپاس گوید که بفرزندان حبشه این فکر
را تلقین نکرده است که سرزمین دیگری بر سرزمین خود بیفزایند

پس از آن پادشاه حبشه درباره هدایا سئوالاتی کرد از جمله درباره
شراب و طرز تهیه آن پرسید و جواب شنید و از این مشروب بوجد آمد درباره
غذای پادشاه هخامنشی و حداکثر عمر مردم پارس سئوالاتی کرد **ایختیوفاژها**
باو جواب دادند که غذای پادشاه نان است و شرح دادند که چگونه گندم
را کشت میکنند و اضافه کردند که حداکثر عمر انسان ۸۰ سال است پادشاه
گفت که برای او جای تعجب نیست که مردانیکه بامد فوع چارپایان تغذیه
میکند (بی تردید مقصود دانه گندم است که در خاک میروید که بامد فوع
حیوانات آنرا تقویت کرده اند) اینقدر کم عمر کنند و مطمئن است که اگر
باین شراب قوی قوای خود را ترمیم نمیکردند این مقدار هم عمر نمیکردند
و از این حیث آنها از حبشیان برتر بودند.

فرستادگان شاه بزرگ از پادشاه درباره طرز زندگی و طول عمر مردم
کشور اوسئوال کردند وی پاسخ داد که تقریباً همه مردم به سن ۱۲۰ سال
میرسند ولی بعضی از آنها از اینهم تجاوز میکنند، غذای مردم گوشت پخته و
مشروب آنها شیر است. چون جاسوسان از این تعداد سال عمر تعجب کردند
پادشاه آنان را به چشمه‌ای هدایت کرد که آب آن مانند روغن زیتون بدن
را درخشان میکرد و ظاهراً بوئی نظیر بنفشه از آن متصاعد میشد.

پس از آن نمایندگان شاه پارس از زندانهای حبشه دیدن کردند، بعلت
فراوانی طلا همه زندانیان را با زنجیرهای زرین بسته بودند و بآنها گفتند که
مس بعلت کمیابی ارزش طلای شما را برای ما دارد.

پس از آن از مقبره‌ها بازدید کردند در اینجا جسد را مانند مصریان و یا

۲۸ — Macrobi اقوام ماکروبی که در داخله آفریقا میزیستند بطول عمر اشتها داشتند.

بطریقی دیگر مومیائی میکردند و پس از آن از گچ میپوشاندند و سیما و چهره مرده را تقریباً شبیه خود او روی گچ نقاشی میکردند سپس آنرا بحالت ایستاده در داخل تابوتی بلورین قرار میدادند جنازه در میان تابوت دیده میشد و نزدیکان متوفی مدت یکسال او را در پیش چشم داشتند و از هر چه میخورند و یا مینوشیدند باوهم تعارف میکردند پس از آن تابوت را بگورستان میبردند . . .

بگفته هرودوت رسولان کمبوجیه پس از آنکه اطلاعات لازم را در باره حبشه کسب کردند بنزد پادشاه متبوع خود باز گشتند و ماوقع را بعرض او رساندند . کمبوجیه درخشم شد و بدون در نظر گرفتن خطراتیکه لشکر-کشی بحبشه دربرداشت قوای متعددی را مأمور تصرف آن کشور نمود ، سپاه او هنوز يك پنجم راه را نپیموده بودند که ناگهان تمام موجودی آذوقه آنها پایان رسید و شروع بخوردن چارپایان باربر خود نمودند کمبود این حیوانات نیز محسوس شد اگر کمبوجیه با مشاهده این وضع از تصمیم خود منصرف میشد وبا وجود خبط اولیه سپاه خود را مراجعت میدادشایسته آن بود که او را عاقل بناهند اما او باین فکر نبود و همچنان براه خود ادامه میداد مادام که سربازان برای تغذیه خود چیزی در زمین یافتند با تغذیه این علفها خود را برپا نگهداشتند ولی همینکه به شزارها رسیدند بعضی از آنها بکار شگفتی دست زدند ، آنان از هرده نفریکی را بقرعه از بین خود انتخاب کردند و خوردند و وقتی کمبوجیه از این ماجرا باخبر شد اندیشید که مبادا آنها یکدیگر را بخورند بناچار از ادامه لشکرکشی به حبشه منصرف شد و مراجعت کرد و پس از آنکه قسمت بزرگی از سپاه خود را ازدست داد بشهر تب ۲۹ بازگشت استرابون ۳۰ برخلاف هرودوت معتقد بود که همه سپاهیان کمبوجیه در لشکرکشی بحبشه از بین رفته اند . همانطوری که قبلا اشاره شد

۲۹- Thèbes یکی از پایتخت‌های معروف مصر در دوره فراغه

۳۰- Strabon مورخ و جغرافینگار یونانی (۲۵ میلادی-۲۰۵ م.)

نوشته‌های هرودوت را نمیتوان درست و خالی از غرض تلقی کرد شاید اعزام نمایندگان از جانب شهریار هخامنشی بدربار پادشاه حبشه افسانه‌ای باشد که هرودوت برای سرگرمی تحسین کنندگان تاریخ خود ساخته و پرداخته است.

شکی نیست که فرزند بزرگ کوروش پس از فتح مصر بر قسمت‌های شمالی حبشه دست یافته است و بعدها خواهیم دید که چگونه حبشیان در ارتش ایران بانجام وظیفه اشتغال دارند. از طرفی امکان دارد پارسیان در لشکر-کشیهای خود بسرزمین ناپاتا^{۳۱} رسیده باشند و شهر مر وئه^{۳۲} را بافتخار زوجه کمبوجیه ساخته باشند...

داریوش (۴۸۶-۵۲۱ ق.م) شاهنشاه بزرگ هخامنشی در کتیبه‌های بیستون (سنگنبشته بغستان) و نقش رستم از سرزمین کوشیا (حبشه) نام برده است و آنرا جزئی از امپراتوری خود بحساب می‌آورد البته باید یادآور شد که فقط بخش مجاور مصر از خاک حبشه تحت سلطه ایران بوده و بقیه این سر-زمین دارای استقلال بوده است.

در زمان سلطنت خسار یارشا (۴۶۶-۴۸۶ ق.م) وقتی ارتش عظیم ایران عازم یونان بود گروهی از حبشیان که لباس آنها از پوست پلنگ و شیر درست شده بود شرکت داشتند، کمانهای آنها از شاخه‌های درخت خرما بود که لااقل چهار-ذرع طول داشت علاوه بر این اسلحه زوبینهایی داشتند که بشاخ تیز شده غزال منتهی میشد و گریزی که بآن میخهای زیاد کوبیده بودند. اینها وقتی که بجنگ میرفتند قبل از جدال نیمی از بدن خود را گچ مالی میکردند و نیم دیگر را ورمیلون^{۳۳} (ترکیبی است از گوگرد و جیوه) فرمانده اعراب و حبشیهایی که بالای مصر سکنی داشتند ارسام پسر داریوش از ارتیس تن دختر

۳۱- Nâpata سودان کنونی

32- Meroé

33- Vermillon

کوروش بود. حبشیهای شرقی با هندیها خدمت میکردند. ظاهراً بین حبشیهای شرقی و غربی تفاوتی نبود مگر از حیث زبان و موها، حبشیهای شرقی موهایشان راست است ولی موهای حبشیهای لیبیائی (افریقائی) بیش از موهای سایر مردم آن تاب خورده... ۳۴

در دوره ساسانیان (۶۵۲-۲۲۶ میلادی) مناسبات ایران و اتیوپی توسعه یافت مسائل تجاری و دریانوردی و حتی مسائل مذهبی در ایجاد این روابط تأثیر بسزائی داشت. در زمان سلطنت **قباد اول** (۵۳۱-۴۸۸ م) امپراتور حبشه با کوشش جهت رفع اختلاف و دوستی که بین نصارای ایران رخ داده بود نمایندگان روحانی بایران گسیل داشت، این جماعت که مدتی در ایران اقامت گزیده بودند برای آزادی برخی از کشیشان بحضور شاهنشاه باریافته و میانجیگری کردند... (امکان دارد که خود روحانیان حبشی مقیم ایران بدون اطلاع نجاشی بدین کار دست زده باشند).

دولت اتیوپی که دارای ناوگان متعددی بود در دریاهای جنوب درزمینه بازرگانی بنای رقابت با ایران را نهاد و بعلت همکیشی با رومیان همواره جانب روم را میگرفت.

حبشیان مایل بودند که کالاهای ارزنده هندیان و سایر ملل جنوبی آسیا را خریداری کرده و در اختیار رومیان قرار دهند ولی در این میان دولت ایران مانع بزرگی در راه انجام این مقصود بود و کمتر در این راه موفقیت مییافت بازرگانان زرننگ و چیره دست ایرانی تجارت ابریشم را با انحصار خود در آورده بودند رومیان مجبور بودند که ابریشم را فقط از آنها خریداری نمایند و بدین ترتیب منافع تجارتنی تنها از آن ایرانیان میگردد.

ژوستی نین (یوستی نیانوس) (۵۶۵-۵۲۷ م) قیصر روم از نجاشی خواست که در این کار مداخله کند و بدون واسطه ابریشم را از هندیان خریداری و در اختیار همکیشان رومی خود بگذارد ولی امپراتور اتیوپی با نوشتن که

۳۴- نقل از کتاب ایران باستان- کتاب سوم تألیف حسن پیرنیاس ۷۳۴

در کلیه بنادریکه معامله ابریشم صورت میگیرد بازار گانان ایرانی نفوذ دارند و بعلت دوستی و آشنائی با هندیان نمیگذارند که حبشیان مستقیماً وارد معامله شوند.

این رقابت دیرزمانی بین دو دولت وجود داشت، البته در زمان ضعف دولت ساسانی کشتیهای حبشی بدون بیم و هراس از ناوگان ایران، به حمل مال التجاره اشتغال داشتند.

پروفسور آرتور کریستن سن از قول رینو^{۳۵} میگوید: «ایرانیان و اعرابیکه دولت از روی تدبیر در میان ایرانیان جای میداد رفته رفته نیروی دریائی معتنا بهی تشکیل دادند، سفاین ایران در همه دریاهاى مشرق سیر کرده در آغاز، کار آنها رقابت با کشتیهای رومی و حبشی بود لکن بعد صاحب اختیار آن دریاها شدند و نفوذیکه ایرانیان در دریا حاصل کردند یکی از عللی بود که قدرت و شهرت روم را در دریاهاى شرق متزلزل و بکلی خاموش کرد. در سال ۵۲۳ پادشاه حبشه برای اینکه با ساکنان حجاز جنگ کند هفتصد سفینه ایرانی و رومی را بیاری خود حرکت داد محصولات هند و جزیره سرانندیب را کشتیهای حبشه برای رومیان میآوردند.»

در عهد خسرو اول **انوشیروان** (۵۷۹-۵۳۱ م) شاهنشاه ساسانی، امپراتور روم که بارها با ایران پنجه در افکنده بود در صدد برآمد که با دولت حبشه قرارداد نظامی بر علیه ایران منعقد سازد تفصیل این واقعه را از **پروکوپئوس**^{۳۶} می شنویم^{۳۷}: «در زمانیکه **هلستئوس** پادشاه حبشه بود و از **یمیفئوس** (ممکن است **ذونواس** پادشاه یمن باشد) بر حمریان سلطنت میکرد ژوستی نین

۳۵- ر.ک به کتاب ایران در زمان ساسانیان- ترجمه رشید یاسمی ص ۱۴۸-Reinaud

۳۶- Procopius مورخ بیزانسی در اواخر سده پنجم میلادی در سزاره فلسطین متولد شد. و در حدود سال ۵۶۲ درگذشت، وی منشی بلیزاریوس و مورخ ژوستی نین امپراتور روم شرقی بود.

۳۷- ر.ک به کتاب جنگهای ایران و روم تألیف پروکوپئوس ترجمه محمد سعیدی ص ۱۰۲ تا ۱۰۵

فرستاده ژولیانوس^{۳۸} نام را نزد آنان فرستاد و پیغام داد که چون مردم آنها هردو دارای يك کیش و آیین هستند صلاح در آنستکه با رومیها متحد شوند و بر ضد ایرانیها بجنگند.

ضمناً به حبشی‌ها خاطر نشان نمود که اگر ابریشم از هندوستان بخرند و برومیان بفرشند هم خود آنها سود هنگفت خواهند بود و هم از رفتن پول رومیها بجیب دشمنان ایشان یعنی ایرانیها جلو گیری خواهند کرد، از حمیریها نیز درخواست نمود که کیسوس^{۳۹} (کایسوس) فراری را بریاست اعراب مدنی برگزینند و بالشگری جرار بخاک ایرانیها بتازند، کیسوس سرداری دلیر و جنگجو بود لیکن چون یکی از بستگان از میمیوس را بهلاکت رسانیده بود، ناگزیر از کشور خود گریخت و در سرزمینی بایر و غیر مسکون اقامت گزیده بود، پادشاهان مزبور هر دو وعده دادند که درخواستهای ژوستی نین را انجام دهند و فرستاده او را مرخص نمودند لیکن هیچکس بقول خویش وفانکرد یعنی در حقیقت هیچکدام هم نتوانستند کاری از پیش ببرند زیرا در موضوع تجارت ابریشم ایرانیها چون نزدیکتر به هندوستان هستند همیشه بار کشتیهائی را که از آنجا میآیند زودتر در بنادر میخرند و مجالی برای حبشیها باقی نمیگذارند و در قضیه لشگر کشی بخاک ایران نیز اینکار از عهده حمیریان بکلی بیرون بود چه اولاً میان سرزمین ایشان و کشور ایران صحرای وسیع بایری وجود داشت که مسافرت در آن بسیار دشوار بود ثانیاً ایرانیها بمراتب از حمیریها دلیرتر و جنگجوترند و طوایف مزبور هرگز نیروی برابری و ستیزه با ایشان را ندارند. بعدها وقتی ابرهه اساس پادشاهی خود را مستقر ساخت و قدرت و اعتباری حاصل کرد به ژوستی نین وعده داد که بخاک ایران حمله نماید لیکن بمحض اینکه سپاهی گرد آورد و روبراه نهاد و متوجه خطرات مسافرت و پایان ناگوار این لشگر کشی شده فوراً بکشور خویش مراجعت

38— Julianus

39— Caisus

کرد، این بود شرح روابط میان رومیان و مردم حبشه و طوایف حمیری ...
انوشیروان که تا سنین پیری شخصاً در جنگ‌های ایران و بیزانس شرکت داشت بتقاضای امیر یمن و برای دفاع از مرز و بوم وی و اخراج حبشیان مهاجم که دیر زمانی در یمن رحل اقامت افکنده بودند ناچار بمداخله نظامی شد و توانست قوای اشغالگریگانه را از سرزمین حمیریان بدریا بریزد. تفصیل این واقعه را اکثر مورخان دوره اسلامی با شرح و بسط بسیار در کتاب‌های خود آورده‌اند و از اقدام دولت ایران جانب‌داری و سپاسگزاری کرده‌اند. در اینجا بطور اجمال علل و چگونگی رویداد مزبور را ذکر مینمائیم:

در زمان سلطنت **کنستانتین اول (قسطنطین)** (۳۷۷ - ۳۰۶) میلادی امپراتور روم که دین مسیح را بر رسمیت شناخته بود (فرمان میلانو ۳۱۳ میلادی) مسیحیت در کشور یمن بوسیله مبلغان مذهبی منجمله تشویل بتدریج اشاعه یافت. در اواخر قرن پنجم میلادی ذنوناس امیر حمیری یمن که دین یهود را پذیرفته بود نظر ببعضی روایات چون شنید که رومیها با یهودیان بدرفتاری میکنند تجار روم را کشت و باآزار مسیحیان یمن پرداخت و گروه زیادی از آنها را در **نجران** واقع در شمال یمن بهلاکت رسانید: «ذنوناس خبر این اقدام یعنی قلع و قمع مسیحیان را رسماً بملوک عرب غیر نصرانی و آنجماسه پادشاه حیره **المنذر بن امری القیس** داد و مخصوصاً سفیری پیش پادشاه لخمی حیره برای اعلام این وقایع و تشویق او بدفع مسیحیان فرستاد، ورود او بحضور المنذر مصادف شد با ورود سفیری که از جانب امپراتور روم بدربار حیره، و سفیر روم که **ابراهام** نام داشت واقعه را با مضمون مراسله پادشاه یمن به منذر را در آنجا شنید و بدربار روم اطلاع داد و در مراسله معروف **سیمون بت آرشام** تفصیل قتل نصاری نجران بتفصیل در همان تاریخ نوشته شده ...»

۴- ر.ک به تاریخ عربستان و قوم عرب در اوایل ظهور اسلام و قبل از آن بقلم سید حسن

خبر قتل مسیحیان چون بگوش ژوستن^{۴۱} (یوستن) اول (۵۲۷-۵۱۸ م) امپراتور بیزانس رسید سخت بر آشفت و به نجاشی (نام ابن نجاشی را مورخین عرب کالب الاصبحة و مورخان رومی هلستیوس نوشته‌اند) دستور داد بر یمن بتازد و انتقام مسیحیان مقتول را از ذونواس بگیرد. طبری نوشته است: «^{۴۲} که نجاشی برای لشگر کشی بیمن از قیصر کشتی خواست و او کشتیهای بسیار برای وی فرستاد و پشتیبانی و حمایت بیدریغ خود را نسبت با اقدامات دولت حبشه بنجاشی اعلام داشت. ابن خلدون^{۴۳} نوشته است که پیشگویان و کاهنان عرب قبلاً پیشگوئی کرده بودند که حبشه بر بلاد ایشان می‌تازد. نجاشی اریاط بن اصحمه سردار خود را با هفتاد هزار تن بیمن فرستاد (حبشیها در روز گاران گذشته نیز چندین بار بیمن لشگر کشیده بودند) ذونواس پادشاه یمن شکست خورد و برای اینکه بدست دشمن نیفتد خود را در دریا افکند و غرق شد (۵۲۵- میلادی) حبشیان بفرماندهی اریاط در یمن مستقر شدند. چند سال بعد ابرهه الاشرم^{۴۴} (ابراهیم) از افسران حبشی مقیم یمن اریاط را کشت و خود حکمران یمن گردید. دینوری گوید: «^{۴۵} ابرهه اریاط را بمبارزه دعوت کرد، اریاط بمیدان او رفت و حربه خود را بسوی ابرهه افکند آن حربه بصورت ابرهه اصابت کرد و چهره او را شکافت از اینرو او را ابرهه الاشرم نامیدند، از سوی دیگر ابرهه شمشیر خود را برفرق اریاط فرود آورد و او را بکشت.»

مسعودی گوید: «^{۴۶} وقتی نجاشی از کشته شدن اریاط با خبر شد از کار

41- Justin

۴۲- تاریخ طبری ج ۲ ص ۹۲۶

۴۳- ر.ک به ج اول مقدمه ابن خلدون ص ۶۶۵

۴۴- ابرهه و فرزندانش یکسوم و مسروق مدتی در یمن حکومت کردند.

۴۵- ر.ک به کتاب اخبار الطوال ترجمه صادق نشات ص ۶۶-۶۵

۴۶- ر.ک به مروج الذهب ص ۴۴۰ ج اول

ابرهه خشمگین گشت و قسم خورد که موی پیشانی او را بکند و خونس بریزد و خاکش یعنی یمن را پایمال کند و چون خبر به ابرهه رسید موی پیشانی خود بکند و در حقه تاج نهاد و کمی از خون خود در شیشه کرد و مقداری از خاک یمن را در کیسه‌ای ریخت و برای نجاشی فرستاد و هدیه‌ها و تحفه‌های بسیار همراه آن کرد و نامه نوشت و ببندگی وی اعتراف کرد و بدین نصرانی قسم خورد که مطیع اوست و چون شنیده‌است که شاه قسم خورده موی پیشانی او را بکند و خونس بریزد و خاکش را پایمال کند اکنون موی پیشانی خود را بنزد شاه میفرستم که بریزد و کیسه‌ای از خاک دیارم میفرستم که پایمال کند. نجاشی ابرهه را بخشود و حکومت باو وا گذاشت.»

پروکوپوس برخلاف مسعودی از جنگهای متعدد نجاشی و ابرهه سخن بمیان آورده است ۴۷ و پیروزیهای مکرر ابرهه را بر قوای اعزامی حبشه یادآور شده است. بعقیده وی این جنگها تا زمان مرگ هلستیسوس پادشاه حبشه جریان داشته و پس از آن ابرهه برای استحکام پادشاهی خویش متعهد میشود که همه ساله خراجی بجانشین وی بپردازد. ابرهه در شهر صنعا ۴۸ پایتخت یمن کلیسای مجللی بنا نهاد و اعلام داشت که اعراب بجای کعبه بزیارت آن بشتابند ولی چون شخصی شب هنگام در آن نجاست ریخت بر آشفته و مصمم گردید که خانه کعبه را ویران سازد و دین مسیح را در سراسر شبه جزیره عربستان انتشار دهد با این مقصود سوار بر پیلی محمود نام که گویا نجاشی برای او فرستاده بود عازم مکه گردید ولی بجبهاتی موفقیت نیافت ...

در این ایام اعراب بایران متمایل بودند و جانبداری رومیان را از حبشیان برای خود امری خطرناک میدانستند «مادامیکه عربها بت پرست بودند و نیز مادامیکه بیم و اندیشه آنها نسبت بآزادی خودشان از حبشه و روم بود

۴۷- ر.ک به کتاب جنگهای ایران و روم - ترجمه محمد سعیدی ص ۷۰

۴۸- صنعا کلمه ایست حبشی بمنای استحکام و پایداری - شهر مزبور سابقاً دمار نام داشت -

(اخبار الطوال ص ۶۶)

با آندو دولت کمتر تمایل داشتند و حتی از حبشه بیمناک بوده و وحشت داشتند و از رومیها هم بواسطه لشکر کشی آنها بیمن و تسخیر مملکت نبطی و تدبیر و قطع تجارت یمن از راه خشکی بواسطه راه انداختن سیر سفاین در بحر احمر و کمک روم بحبشه در حمله بعربستان با کشتی و تجارت و همچنین بعلت تصرف فلسطین و سوریه و جلورفتن تدریجی نفوذ آنها در شمال غربی عربستان تاحدی اندیشناک بودند و اغلب تمایلی بایران داشتند خصوصاً بسبب کمکی که با آزادی یمن از دست حبشه کرد. لیکن در دوره بلافاصل قبل از اسلام بمروور ورق برگشت و علل متعددی وسیاه شد که قسمت زیادی از عربها را از ایران دور نماید که از آنجمله بود تمایل عربهای مسیحی عربستان بدولت بزرگ روم و همچنین خطر ناک شدن قدرت روز افزون ایران برای همه عربستان چه آوازه عظمت و فتوحات خسرو انوشیروان و غلبه او در جنگهای خود با روم و تسلط دولت ایران بر یمن و تمام نواحی شرقی و جنوبی عربستان و پس از آن صیت فتوحات خسرو پورویز و غلبه او بر رومیان و رسیدن اردوهای او بنزدیکی پایتخت روم و استیلای وی بآسیای صغیر و شامات و فلسطین و حتی مصر و مجاورت تهدید آمیز ایران باین طریق با حجاز و نجد و بر انداختن دول عربی معروف و قدیم حیره و غسان در تمام عربستان و حتی در میان قبایل بدوی، پیچیده بود و شاید... اینهم در خاطرها بود که دولت مقدونی و دولت روم در حملات خود بمملکت عربی انباط در ۳۲ و به یمن در ۲۵ قبل از مسیح کامیاب نشده شکست خوردند و یامجبور بعودت شدند ولی ایران دورترین نقاط عربستان را مانند یمن و حضرموت و عمان تصرف کرده و نگاه داشته بود...^{۴۹} در مورد تصرف یمن بوسیله ایرانیان باختصار مطالبی ذکر مینمائیم:

پس از درگذشت ابرهه فرزندان او یکی پس از دیگری بپادشاهی یمن

۴۹- تاریخ عربستان و قوم عرب در اوایل ظهور اسلام و قبل از آن - تقی زاده - قسمت هفتم

و هشتم و نهم ص ۲۶-۲۵

رسیدند نخست یکسوم و بعد از او مسروق، این دو نسبت ب مردم ظلم و جور فراوان کردند سیف بن ذی یزن از شاهزادگان حمیری یمن، برای بیرون راندن حبشیان مصمم شد از ممالک بزرگ آن زمان یعنی ایران و روم کمک بخواهد، سیف نخست از امپراتور روم یاری طلبید، امپراتور حاضر به همراهی نشد و پاسخ داده بود که حاضر نیست بابت پرستان بر علیه مسیحیان (حبشیها) که همکیشان او هستند وارد جنگ شود؛ پس سیف متوجه ایران شد ابتدا بخدمت پادشاه حیره یعنی نعمان بن منذر که دست نشانده ایران بود رفت و موضوع را با او در میان نهاد، چون نعمان سرزمین خود را از جانب حبشیان یمن در خطر میدید و کینه آنان را در دل داشت به سیف گفت: «که سبب اخراج جد ما ربیعہ پسر مضر از سرزمین یمن و اقامتشان در این مرز و بوم همین بود حال اینجا باش در سفر سالیانه من بدر بار کسری همسفرم باشی».

پس از مدتی سیف به همراهی امیر حیره بدر بار انوشیروان رفت، وقتی بحضور شاهنشاه باریافت خود را خویشاوند او قلمداد کرد انوشیروان چگونگی را پرسید. گفت: «ای پادشاه خلقت و پوست سفید، که از این جهت من از آنها بتو نزدیکترم؟ انوشیروان وعده داد که او را بر ضد سیاهان یاری دهد، آنگاه ب جنگ روم و اقوام دیگر سرگرم شد و سیف بن ذی یزن ب مردم و سالها پس از او پسرش معدیکرب بن سیف بیامد».

تفصیل واقعه بسیار است که ما بطور خلاصه ذکر کردیم (برای اطلاع بیشتر ب کتاب تاریخ اجتماعی سعید نفیسی مراجعه شود) معدیکرب بنزد انوشیروان آمد و خواهش پدر را که در غربت بناکامی جان سپرده بود باز گفت بدستور شاهنشاه شورائی تشکیل شد و مقرر گردید که از زندانیان محکوم بمرگ جهت کمک بفرزند سیف استفاده گردد.

۵۰ - اقتباس و تلخیص از مروج الذهب مسعودی ص ۴۴۳

۵۱ - همان کتاب همان صفحه

پس از آن فرماندهی این سپاه عجیب و درعین حال محدود را بمردی کهنسال و هرز نام از بزرگان دیلم که او نیز بعلت سرکشی یاراهزنی در زندان بسر میبرد سپردند و به همراهی معدیکرب در هشت کشتی آنها را راهی یمن نمودند. آنها هنوز چندان از بندر ابله^{۵۲} دور نشده بودند که دو کشتی بادویست نفر سرنشین خود بزیر آب رفت و جملگی غرق شدند و شش کشتی باشصده تن درسواحل حضرموت لنگرانداخت، وقتی سپاهیان از کشتی بساحل گام نهادند و هرز دستور داد تا تمام کشتیها را آتش بزنند بدین منظور که راه فرار سپاهیان از طریق دریا سد گردد و با جان و دل با دشمن بیکار نمایند. بلعمی گوید:^{۵۳}

آن ششصد مرد عجم را سرد کرد و گفت کشتیها از بهر آن سوختم تا همه بدانند که شما را باز پس شدن راه نیست و بدان سبب جامه ها بسوختم تا اگر دشمن ظفر یابد بر ما او را چیزی نرسد و افزونی طعام یک روزه از بهر آن بدریا افکندم تا هر کسی بداند که او را اندرین جهان جز یک روز زندگانی نیست اگر حرب کنید زندگانی فزون شود و نعمت یابید.

در باره همراهی ایرانیان برای رهائی سرزمین هاماوران (یمن) از جنگ حبشیان و مقاصدیکه دولت ایران در اعزام قوا منظور نظر داشته مطالبی از کتاب شادروان سعید نفیسی در اینجا ذکر میکنیم: ^{۵۴} «یاری ایران از مردم یمن در برابر حبشیان بجز رقابت دیرین بارومیان و بوزنتیان (دولت بیزانس - امپراتوری روم شرقی) دلایل دیگری نیز داشته است نخست آنکه پادشاهان ساسانی جدی داشته اند که دین زردشتی را در هر جا که ممکن بوده است انتشار دهند چون یمن میدان کشمکش در میان ادیان مختلف بود امید داشتند که در آنجا نتیجه ای بگیرند، دیگر آنکه از یهود

۵۲ - شهر ابله در مجاورت بندر بصره قراردادش و مرکز تجارت با هندوستان بود...

۵۳ - رک بتاریخ بلعمی ص ۱۰۳۱

۵۴ - رک به تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان ص ۵۶ اسفندماه

در برابر ترسایان یاری میکرده‌اند و در ضمن چون نصارای ایران نستوری^{۵۵} بودند و پادشاهان ساسانی ناچار از ایشان پشتیبانی میکردند مخالفت با کلیساهای نصارای رومی نیز در سیاست خارجی ساسانیان بی‌اثر نبوده است، نخستین اقدامیکه ایرانیان در این زمینه کرده‌اند اینست که سفیری به یمن فرستاده‌اند که ابرهه در کتیبه خود ذکر می‌کند از آن کرده است...»

وقتی مسروق بن ابرهه خبر ورود ایرانیان را شنید با لشکریان خود سوار بر پیل بمقابله آنها شتافت. « وهرز با ایرانیان همراه خود گفت بشدت حمله کنید و صبور باشید، آنگاه پادشاهشان را نگرست از فیل پیاده شد و سوار شتری شد آنگاه از شتر فرود آمد و سوار اسب شد آنگاه نخوتش نگذاشت که بر اسب جنگ کند که مسافران کشتی را حقیر می‌شمرد، وهرز گفت ملکش برفت که از بزرگ بکوچک نشست... مابین دو چشم مسروق یک یاقوت سرخ بود که با آویز طلا بتاج وی آویخته بود و چون آتش میدرخشید وهرز تیری بینداخت آن قوم نیز تیر انداختن آغاز کردند تیر وهرز یاقوت سرخ پیشانی مسروق را درهم شکست و او را از پای در آورد^{۵۶}» ایرانیها حبشیه را تارومار کرده و گروه بسیاری را زدم تیغ گذراندند. سیف از جانب شاهنشاه ایران پیادشاهی یمن رسید.

در باره شاهزاده یمنی و صبر و تحمل او و نیز شجاعت و جوانمردی ایرانیان همراه او که با آزادگان یا احرارزادگان معروف شده‌اند یکی از شعرای عرب موسوم به ابو زمه جده بن ابی الصلت ثقفی شعری سروده که

۵۵- نستوریه (بنای آن نستوریوس Nestorius) منتقد بودند که مسیح دو طبیعت مجزا (ایکدیگر داشته یکی انسانی و دیگری ربانی) حال آنکه یعقوبیان را عقیده بر آن بود که این دو طبیعت در ذات مسیح وحدت یافته است...

۵۶- ر.ک به مروج الذهب ص ۴۴۴-۴۴۳ ج اول

باختلاف جزئی در بیشتر کتب تاریخی دوره اسلامی مضمون آن ذکر شده است. ترجمه آن بقرار زیر است :

«باید کسان چون ذی یرن انتقامجوئی کنند که بگرداب دریا
تا خطرهای رفت تا احرار زادگان را همراه آورد که در تاریکی
شب آنها را کوه پنداری ، چه مبارک گروهی بودند که آمدند و در
زمانه نظیرشان را نخواهی دید، شیران را بتعقیب سگان سیاه فرستادی
و فراری آنها در زمین سرگردان شد، بنوش و خوش باش که تاج
بسر داری و بر فراز غمدان ۵۷ خانه و جایگاه تو است ، مشک اندود
کن که دشمن هلاک شد ، و در جامه های خویش آسوده باش ، این
فضیلتها است نه دوظرف شیر که بآب مخلوط شده باشد و بعد بصورت
پول در آید.»

حکومت همدیکرب که با زحمت و صبر و تحمل بسیار نصیبش شده بود دیری
نپائید چند تن حبشی مقیم یمن که از مرگ رسته بودند اعتماد امیر را بخود
جلب کرده و در سلك نگهبانان مخصوص وی در آمدند هر زمان که از کاخ
غمدان خارج میشد غلامان نیزه دار حبشی پیشاپیش او بحرکت درمی آمدند،
روزی این غلامان که کینه او را بدل داشتند بر سرش ریخته و بانیزه های
خود بحیاتش خاتمه دادند. وقتی خبر کشته شدن پادشاه یمن به انوشیروان
رسید در خشم شد و بار دیگر وهرز سالخورده را که شایستگی و لیاقت خود
را در سفر جنگی اول بمنصه ظهور رسانیده بود با چهار هزار سرباز مأمور
یمن ساخت و با و دستور داد که هر کجا افراد مجعد موویا دو رگ مشاهده
کرد زنده نگذارد . وهرز به صنعا رسید و فرمان خسرو را بمرحله اجرا
در آورد و خاک یمن را از وجود دشمن بکلی پاک کرد .

انوشیروان وهرز را بحکومت یمن منصوب نمود ، مؤلف اخبار الطوال

۵۷ - قصر معروف غمدان در شهر صنعا متر پادشاهان حمیری

گوید: ^{۵۸} وهرز پنجسال دریمن بود چون مرگ او نزدیک شد و تیر و کمان خواست و گفت مرا تکیه دهید: پس کمان خود را گرفت و تیری از آن رها ساخت و گفت که هر جا که تیر من بیفتد بر اینم آرامگاهی بسازید و مرا درون آن قرار بدهید، تیر او پشت کلیسا افتاد و آن موضع را تا امروز مقبره وهرز مینامند.



۵۸ - ابوحنیفه احمد بن داود دینوری که در سده سوم هجری میزیسته است... ص ۶۸

چند فرمان تاریخی

از

محمد علی کریم زاده تبریزی

= ۱ =

این فرمان در زمان ولیمهدی مظفرالدینشاه در مورد تعقیب فرمانهای عباس میرزا و محمد شاه و ناصرالدین شاه در مورد قنات شاه چلبی صادر شده و مهر ولیمهدی مظفرالدین شاه را دارد.

محل مهر

منشور حکمرانی بگرفت زیب و آئین از خاتم ولیمهد سلطان مظفرالدین

حکم والا شد آنکه عالیشان عزت نشان علی اکبر بیک تفنگدار بدانند چون از قرار رقم ولیمهد مبرور البسه الله فی حلال النور فرمان همایون اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری روحنا و روح العالمین فداء و نوشته جناب جلالت نصاب مستوفی الممالک و مقرب الخاقان امین لشکر پانزده لوله آب از قنات شاه - چلبی باید بیباغ مرحوم یحیی خان برود و مطالبه حقا به نشود مانیز امتثال الامر - الاقدس الاعلی و باجرای قرارداد امنای دولت قوی شوکت قاهره بصدور این منشور قضا دستور امر و مقرر میداریم که عالیجاه رفیع جایگاه فخامت و مناعت اکتناه مقرب الخاقان حاجی فتحعلی خان بیگلربیگی دار السلطنه تبریز قدغن نماید بمحصلی مشارالیه پانزده لوله آب از قنات مزبور بیباغ

مسطوره داده التزام بگیرد از میرابان قنات مزبور که هر ساله علی‌الاستمرار کمافی‌السابق آب بیاغ مزبور داده ممانعت نکرده و مطالبه حقا به از آنجا ننمایند المقرر عالی‌شان علی‌الکبری یک تفنگدار خود را مأمور محصل دانسته قرار لوله‌بندی آب باغ مزبور را گذاشته حسب‌المقرر معمول دارد و در عهده شناسد . تحریراً فی شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۸۴
فرمان شماره ۲۴ قرائت و تقدیم از موزه اسناد و فرامین محمد علی -
کریم زاده تبریزی .

=۲=

فرمان از حشمت‌الدوله

سجع مهر (فروزان گوهر دریای شاهی حشمت‌الدوله)

عالیجناب صداقت مآب افلاطون الزمان میرزا علینقی حکیم‌باشی بالطف خاطر والا مخصوص باد اگر چه همه اوقات اطمینان خاطر ما در معالجات مردم عموماً و متعلقان سرکار والا خصوصاً بحسن تجویز و استقامت سلیقه آن عالیجناب بوده اما در این روزها که موکب و الاعازم اردوی کیهان پوی همایون روانه چمن سلطانیه است لازم دیدیم که آنعالیجناب را بصورت این ملفوفه مورد التفاتی خاص سازیم که در غیاب ما بیشتر از ایام حضور رعایت معالجات عامه ناس را که رعایا و ممالیک دولت عدالت اساس میباشند مراقب بوده و التفات والا را زیاده شامل حال دانسته تما مراجعت موکب والا احوالات اتفاقیه آنولایت را که متعلق بشغل آنعالیجناب باشد با مطالب و مستدعیات خود قلمی دارد و مسئول خود را بقبول مقرون دادند شرحی هم که جناب جلا لثما ب اجل اکرم صدر اعظم دام مجده دریاب یکصد تومان مستمری مرقوم داشته بودند که از غایب و متوفای مستمریات آذربایجان در وجه المعالجات برقرار شود انقاد داشتیم که مقرب الخاقان قوام‌الدوله بجهت سند ضبط نموده مراتب آنرا صادر نماید .
حرره فی ذی‌قعدة الحرام ۱۲۶۹

درپائین خط حشمت الدوله نوشته شده است تعلیقه را که تنخواه آن صادر شده است از برای مستمری بشما فرستادیم والسلام .

=۳=

فرمان مسعود میرزا ظل السلطان

سجع مهر

(یمین دولت شه آفتاب چرخ وجود یگانه گوهر دریای خسروی مسعود)
 هو الله تعالی شأنه حکم والا شد آنکه عالیجنابان سیادت و سعادت مآبان سادات مفصله طایفه عرب سرافراز و آگاه بوده بدانند (محل اسامی سادات) از قراریکه عالیجناب سیادت انتساب آقا سید محمد حسین معروض داشت از قرار نوشتهجات اساتید شرعیه همه ساله آن عالیجنابان مفصله فوق مبلغ شصت تومان از بابت بدهی قبیله علی شمسی و علی بیگی بصیغه نذر بر ذمت خود قراردادده اید که بر سیل استمرار در وجه اوسازگاری دارند چون مدتی است ادای وجه مسطور بعهده تعویق و تعطیل افتاده لذا مقرر میفرمائیم که بر طبق احکام شرعیه باید مبلغ مزبور را بدون معطلی برسانند هر چه در این مدت قبض از او ابراز شود قبول نماید والا حقوق ثابته شرعیه او را تمام و کمال بدون عذر و حرف رد سازند که آسوده حال و فارغ البال بدعای بقای دولت ابد اتصال مشغول گردد البته از قراریکه حکم و مقرر فرموده ایم باید وجه مزبور در وجه سید مسطور همه ساله برسد و رضای او در این باب بعمل بیاید و اهمال و اغفال نورزند . فی غره شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۸۰ .

=۴=

سجع مهر فرهاد میرزا

(فرهاد گوهری ز دریای خسروی است)

هو الله تعالی شأنه

حکم والا شد آنکه چون جماعت سادات عرب از قدیم الایام معاف و مسلم بوده مطالبه مالیات و عوارض دیوان بهیچ وجه از آنها نمی شد و امور آنها همیشه مفوض و مرجوع بعالیجناب سیادت و سعادت انتساب آقا سید محمد حسین

(۳)

پیشنماز و مرحوم سید محمد حسن بوده است و هر ساله مبلغی از آنها عاید میشد که نصف او بعالیجناب آقا سید محمد حسین پیشنهاد میشد و نصف دیگر بمرحوم سید محمد حسن و اصل میگشت علی هذا محض رعایت حال سادات و مزید دعا گوئی دوام عمر و دولت روز افزون اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاه جمجاه عالیشان پناه روحی و روح العالمین فداء از معامله هذاه السنه سیچقان نیل و ما بعدها جماعت سادات عرب را از مالیات و عوارض دیوانی معاف و کمافی السابق امور آنها را بعالیجناب آقا سید محمد حسین واگذار فرمودیم و مبلغی که از آنها عاید میشد در حق مشارالیه و ورثه سید محمد حسن بالمناصفه مقرر داشتیم و این رقم مطاع صادر شد و سادات عرب کمافی السابق خود را سپرده بمشارالیه دانند و مستوفیان و کتبه سرکاری شرح رقم مبارک را ثبت و ضبط نمایند و در عهده شناسند . شهر رمضان ۱۲۹۳

=○=

فرمان جلال الدوله

سجع مهر (بر جلال الدوله نازد آسمان)

هو الله تعالی شأنه

حکم والا شد آنکه چون از قرار ارقام حکام و اعمام گرام از قدیم الایام جماعت سادات عرب بدینموجب از مطالبه (محل اسامی سادات) مالیات و عوارض دیوانی معاف و مسلم بوده از آنها حبه و دیناری دریافت نمیشد و امور آنها همیشه موکول و مفوض بعالیجناب سعادت و سیادت انتساب آقا سید محمد حسین پیشنهاد میشد و هر حوم سید محمد حسن بوده و همه ساله مبلغی معین که از آنها عاید میگشت بالمناصفه بعالیجناب آقا سید محمد حسین و مرحوم سید محمد حسن میرسید و آسوده خاطر صرف معاش خود نموده بلوازم دعا گوئی دوام دولت قوی شوکت قاهره قیام و اقدام مینمودند علیهذا مانیز محض رعایت جناب سادات و مزید دعا گوئی ذات ملکیت صفات اعلیحضرت

قدر قدرت قوی شوکت شاهنشاه جمجاه روحنا و روح العالمین فداء از ابتداء هذه السنه میمونه نیلان نیل فرخنده تحویل و مابعدھا جماعت سادات عرب را از مالیات و عوارضات دیوانی معاف و کما فی السابق امور آنهارا بعالیجناب مشارالیه واگذار فرموده بصدور این مبارک رقم قدر توأم امر و مقرر میفرمائیم مبلغی که از جماعت سادات عاید میشود بالمناصفه فیما بین عالیجناب مشارالیه و ورثه مرحوم مزبور قسمت نموده صرف معیشت خود سازند و از روی خلوص نیت بلوازم دعا گوئی دوام دولت قاهره پردازند مقرر آنکه جماعت سادات عرب خود را سپرده عالیجناب مشارالیه دانسته مخالفت نمایند. المقرر مقربو الخاقان مستوفیان عظام و کتبه کرام شرح رقم مبارک راثیت و ضبط نموده تخلف جایز ندارند و در عهده شناسند. فی شهر رمضان المبارک ۱۲۹۸

= ۶ =

فرمان رکن الدوله

سج مهر (هوالمعز رکن الدوله) سنه ۱۲۹۴

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حکم والاشد آنکه چون همواره پیش نهاد خاطر مهر مظاهر مبارک والا آنستکه در باره هر یک از چاکران و خدمتگذاران دولت ابد مدت که گوی مسابقت را از همگنان ربوده اند بذل عاطفتی خاص فرمائیم مصداق این مقال شاهد احوال معتمد السلطان میرزا احسن خان مستوفی است که سالهاست در وزارت جلیله مالیه مشغول تحریرات رسایل خاصه است و خدمات شایسته خود را بدرجه شهود و بمنصه ظهور رسانیده مبلغ دو بیست و پنج تومن از تحقیقات محلی فارس بصیغه مواجب در باره مشارالیه مرحمت شده بود چسبون محل

نداشت برگشت نمود علیهذا به امضاء دستخط آفتاب نقط همیونی و صدارت عظمی بصدور این رقم قضا نوام مبارک از ابتدای هذه السنه یونت ئیل خیریت دلیل و مابعدھا مبلغ دو بیست تومان بصیغه مواجب سرکاری از تفاوت عمل مملکتی عوض دو بیست و پنجاه تومان برگشتی از محل در حق مشارالیه مرحمت و برقرار فرمودیم که همه ساله از قرار صدور برات دفترخانه مبارک که اخذ و دریافت داشته آسوده خاطر و مرفه الحال مشغول خدمت گذاری دولت ابد مدت بوده باشد مقرر آنکه معتمد السلطان مستوفیان عظام و کتاب دفترخانه سعادت فرجام شرح این رقم مبارک را ثبت و ضبط نموده و در عهدہ شناسند . فی جمادی الاول ۱۳۱۲

=۷=

فرمان از ناظم الدوله

هو

(خط تعلیق عالی)

حکم عالی شد آنکه چون موافق يك طغرا رقم حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد والا رکن الدوله ثبت سررشته دفترخانه مبارک که مبلغ دو بیست تومان بصیغه مواجب سرکاری در حق جناب معتمد السلطان میرزا حسن خان مستوفی مستمر و برقرار بوده از آنجا که مراتب شایستگی و کفایت و راست قلمی مشارالیه مشهود افتاد و خاطر ما را از محاسن خدمتگزاری تحریرات رسائل و احکام ایالتی آسوده داشته علیهذا محض بذل مرحمت و شمول مکرمت که موجب تشویق مشارالیه باشد بصدور این خطاب مستطاب از ابتدای هذه السنه پیچی ئیل خیریت تحویل و مابعدھا مبلغ پنجاه تومان بدون رسوم اضافه بر دو بیست تومان مواجب سرکاری سابق او افزودیم که همه

ساله از قرار صدور برات دفترخانه اخذ و دریافت داشته آسوده خاطر و مرفه-
الحال بشرایط خدمتگذاری دولت جاوید عدت مشغول شود مقرر آنکه
معتمدالسلطان مستوفیان عظام شرح این حکم مطاع را ثبت و ضبط نموده و
در عهده شناسند. تحریراً فی شهر رمضان المبارک ۱۳۱۴ ملاحظه شد محل
مهر ناظم الدوله با سجع (هوناظم الدوله)

=۸=

فرمان سالار لشکر فرمان فرما

سجع مهر (سالار لشکر فرمان فرما ۱۳۱۴) فرمان خط تعلیق ممتاز

حکم والا شد آنکه چون نظریلیاقت و شایستگی و کفایت و آراستگی
و امانت و راست قلمی معتمدالسلطان میرزا حسن خان مستوفی منشی که در
اداره جلیله ایالت فارس مشغول خدمتگذاری و تحریرات ایالتی است محل
موجب سرکاری و مدد معاشی لازم دارد و از قراریکه بعرض مبارک و الارسید
که میرزا محمد حسین مترجم شصت تومان موجب سرکاری دارد و مدتی است
از شیراز رفته و در تهران نو کوی یک نفر تاجر فرنگی را اختیار نموده و
استحقاق این موجب را نداشت علیهذا بموجب صدور این رقم والا از ابتدای
هذه السنه ایت ئیل خیریت تحویل و ما بعدها مبلغ شصت تومان بدون رسوم
را در حق معتمدالسلطان میرزا حسن خان مرحمت و برقرار فرمودیم و مقرر
میداریم که کار گذاران آن ایالت این مبلغ مزبور را در هذه السنه و ما بعدها
بصدور برات دفترخانه در حق میرزا حسن خان عاید داشته و از میرزا محمد-
حسین مقطوع دانند مقرر آنکه معتمدالسلطان مستوفیان عظام و کتاب
دفترخانه سعادت فرجام شرح رقم مبارک را ثبت و ضبط نموده و در عهده
شناسند. تحریراً فی شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۱۵

هو

در حاشیه فرمان نظام‌الملک چنین رقم شده است

۱ - این رقم مطابق با ارقام احکام با احتشام سابق فارس صحیح است البته برات از دفترخانه مبار که صادر شود تنگوزئیل ۱۳۱۷ ملاحظه شد (خط نظام‌الملک)

۲ - بر حسب دستخط مطاع مبارک بندگان حضرت مستطاب اجلا کرم افخم اعظم آقاروحی فداه و تصدیق جناب جلالتمآب نصیرالملک پیشکار مملکت فارس مبلغ دو بیست و پنجاه تومان عوض بر گشت محل تحقیقات از محل مقررات سرکاری بصیغه مواجب در باره جناب معتمد السلطان میرزا - حسن خان مستوفی برقرار و معمول سنواتی بوده و حسب الامر مبارک بروا صادر نموده و صحیح است .

-۹-

اصل فرمان

حکم عالی شد آنکه چون موافق ارقام و احکام حکام با احتشام سابق مملکت فارس مبلغ دو بیست و پنجاه تومان بدون رسوم بصیغه مواجب سرکاری در باره جناب معتمد السلطان میرزا حسن خان مستوفی که مشغول تحریرات رسایل و احکام ایالتی است مستمر و برقرار بوده و مراتب کفایت و شایستگی و لیاقت و درستکاری و امسالت و راست قلمی مشارالیه مشهود افتاد علیهذا بامضای احکام سابقه و بصدور این خطاب مستطاب امر و مقرر می فرمائیم که از ابتدای هذه السنه تنگوزئیل خیریت دلیل و مابعدها مبلغ دو بیست و پنجاه تومان را همه ساله از قرار صدور برات دفترخانه کما فی السابق اخذ و دریافت

نموده آسوده خاطر بشرایط خدمتگذاری قیام و اقدام نماید مقرر آنکه معتمد السلطان مستوفیان عظام شرح اینحکم را ثبت و ضبط نموده و در عهده شناسند. ذی الحجه ۱۳۱۶
 محل مهر نظام الملک با سجع (نظام الملک ۱۳۱۶)

= ۱۰ =

نامه خصوصی مربوط باوضاع جنگ ایران و روس بخط معتمدالدوله نشاط برای یکی از دوستان یا فامیل خود

در خصوص کار و بار و جنگ و صلح و اقسامت و انصراف موبک همایون تازه که آگاه ساختن شما لازم باشد نداریم بهمان پایه و مایه است کارها که قبلا اعلام شده بود و الحمدلله از جانب دشمن اگرچه از تأثیر هوای نخجوان و ایروان باشد بجز ضعف و فتور تا بحال چیزی ظهور نیافته موبک نایب السلطنه هم بالفعل در آنطرف ایران نهضت آراست منتظر خبر فتحی بزرگ هستیم بعضی حرفهای خنک در تبریز و آنجاها بزبانها افتاده است گفتم شاید آنجا خنکتر از آنچه هست مذکور شد میخواستم به - حسینعلی خان حقیقت آنرا بنویسم که مطلع باشید اگرچه مصحوب جامعی یارخانه در این خصوص آمده پیدا کرده بودم لکن شما آنقدر مرا حیران بدخیالیهای خود در حق من ساخته اید اگر هزار کاغذ بنویسم هنوز باید نوشت من و بعد از بیست سی سال چنان و چنینها باشما تغیر سیاق و احوال و به این بی هنگامی و بی مزگی سبحان اله نمیدانم این خیال شما از کجا بر خواسته است از کجا این دریافت شده است که من از سر کار شما ملالتی دارم خوب سبب ملالت را راهی جسته بودید که دیر فرستان کله باشد اما از من چه دیده اید که دلالت بر ملالت من داشته باشد معلوم نشد باری علت ملول شدن کله دیر رسیدن یک تصدیع هم بکشید و اعلام بفرمائید که از کجا

دانسته‌اید که من ملول شده‌ام ای به آفرین برجان ما بخدا! اگر زنده بمانم
 و شما را انشاء اله یکبار دیگر ببینم کاری بر سر تن بیاورم که بدانید بد بد است
 ماشاء اله اینهم حرف ماچه کاغذخوش ظاهر بر حکم وحی است هر چه خواستم
 طویل بنویسم ممکن نشد.

پای کاتبه مدرسه لینه نسو





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرنال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرنال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرنٹل جامع علوم انسانی



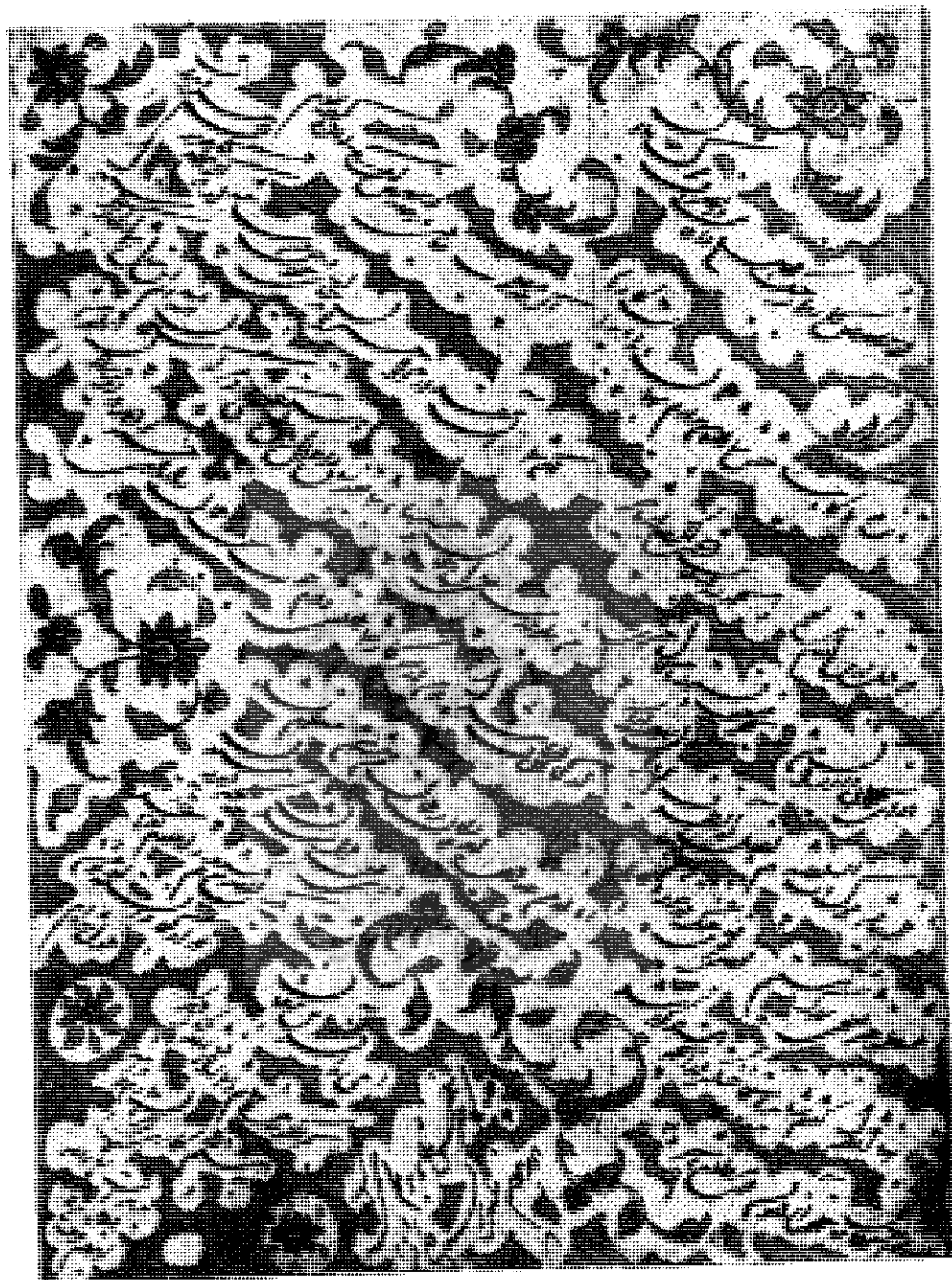
پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنسپل جامعہ علوم انسانی



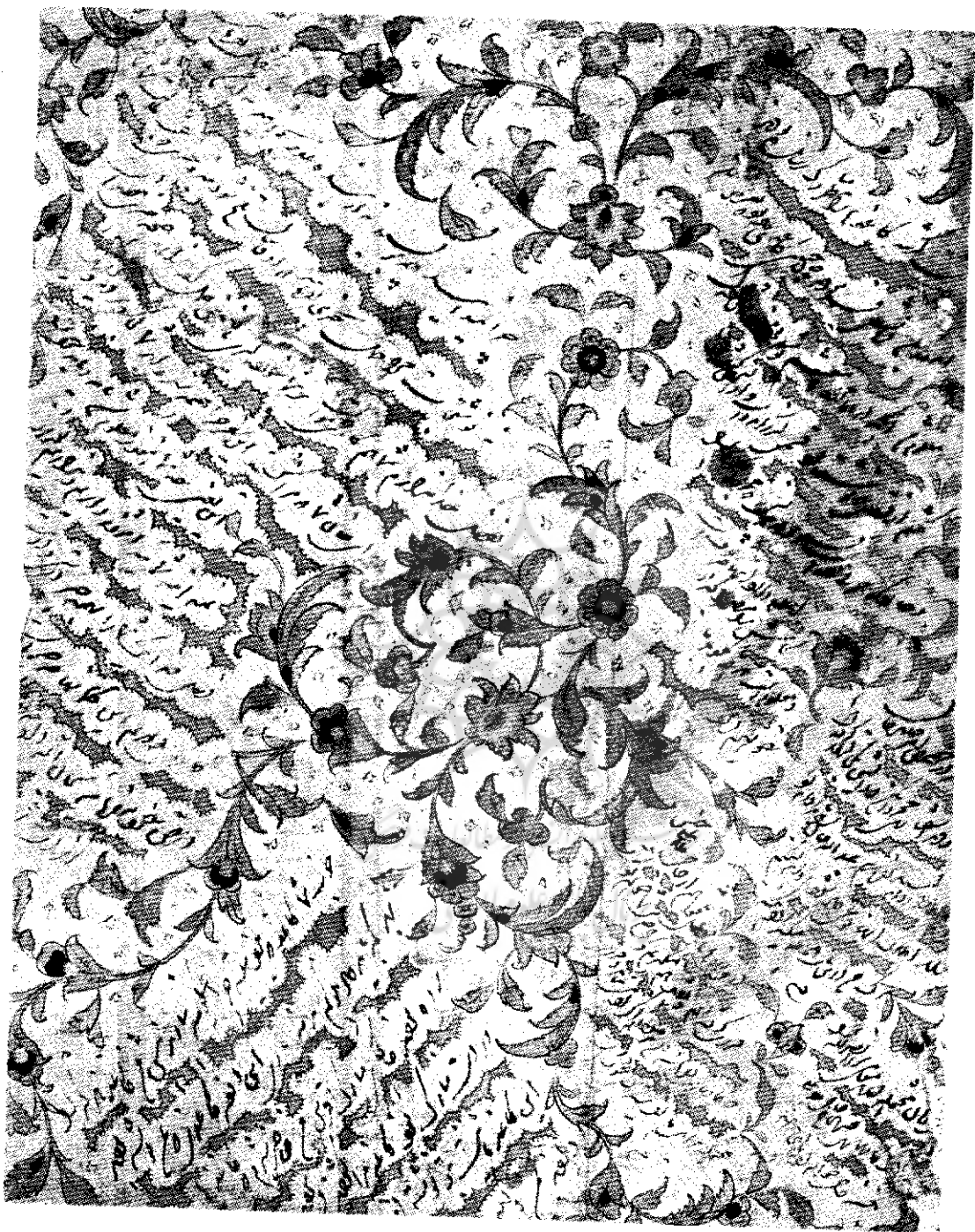
پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

زلف كافيته مدرسه لهنسيه قسم



١٠ - نامه خصوصي بخط معتمد الدوله نشاط



بقية نامه خصوصى بخط معتمدالدوله نشاط